

# Akhlaq-i zīstī

## i.e., Bioethics Journal

2023; 13(38): e8

The Bioethics and Health  
Law InstituteMedical Ethics and Law  
Research CenterInternational Association  
of Islamic Bioethics

## Investigating the Place of Benevolence in Aristotelian Ethics and Quranic Teachings

Marzieh Mohases<sup>1\*</sup>, Ali Belvardi<sup>2</sup>

1. Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Department of Islamic Education, Tehran University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** The place of ethics in the development and strengthening of human identity is a deep-rooted and widespread debate. Considering that moral virtues are considered as one of the fundamental tools of identity formation, there is no doubt that rethinking moral virtues such as benevolence in Quranic teachings and advanced moral sources, will result in important effects such as feeling responsible for social issues, optimally playing assigned roles in social structures, and trying to improve relations with society members.

**Methods:** The current research is based on a descriptive-analytical method and using original library sources such as Aristotle's Politics, Nicomachean Ethics, Aristotle's Commandments to Shimas (Tafaheh), Aristotle's Treatise on the Soul, as well as precious sources of Qur'an interpretation, has tried to explain clearly the moral and Quranic point of view about the concept and examples of benevolence.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

**Results:** The findings indicate that benevolence from the point of view of Aristotelian ethics is manifested in the form of calling for individual and social benevolence, and this virtue appeared in Quranic teachings, on the one hand, along with narratives of the stories of the societies of the age of the prophets and on the other hand, specific recommendations were also expressed about the necessity of benevolence towards oneself in the form of returning from bad deeds and also paying attention to collective interests.

**Conclusion:** The meaning of benevolence in Aristotelian ethics has appeared in types of individual and social benevolence; The invitation of the soul to know the self in the direction of benevolence and also the necessity of benevolence in various individual practices is considered an important indicator of Aristotle's view of examples of benevolence. Examples of benevolence in Qur'anic teachings have a type of comprehensiveness that tries to prioritize social good and benefits over personal expediency, and this comprehensive view has tremendous effects in improving social relations. This type of benevolence has appeared in the teachings of the prophets to the people in the Holy Quran.

**Keywords:** Benevolence; Quranic Teachings; Aristotelian Ethics; Social Interests; Individual Interests

**Corresponding Author:** Marzieh Mohases; **Email:** M\_mohases@sbu.ac.ir

**Received:** March 11, 2023; **Accepted:** April 09, 2023; **Published Online:** June 21, 2023

### Please cite this article as:

Mohases M, Belvardi A. Investigating the Place of Benevolence in Aristotelian Ethics and Quranic Teachings. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2023; 13(38): e8.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی    مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی    انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

## مجله اخلاق زیستی

دوره سیزدهم، شماره سی و هشتم، ۱۴۰۲

### بررسی جایگاه خیرخواهی در اخلاق ارسطویی و آموزه‌های قرآنی

مرضیه محمص<sup>۱\*</sup>، علی بلوردی<sup>۲</sup>

۱. دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** جایگاه اخلاق در تکوین و تقویت هویت انسانی، بحثی ریشه‌دار و گسترده است. با عنایت به اینکه فضیلت‌های اخلاقی، یکی از ابزارهای بنیادین هویت‌ساز به شمار می‌آید، بدون تردید بازاندیشی در فضیلت‌های اخلاقی همچون خیرخواهی در آموزه‌های قرآنی و منابع متقدم اخلاقی، آثار مهمی همچون احساس مسئولیت در قبال مسائل اجتماعی، ایفای بهینه نقش‌های محول در ساختارهای اجتماعی و تلاش برای بهبود روابط با اعضای جامعه را در پی خواهد داشت.

**روش:** پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اصیل همچون سیاست ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، رساله وصایای ارسطو به شیماس (رساله تفاحه)، رساله النفس ارسطو و نیز منابع گران سنگ تفسیری قرآن، سعی در تبیین روشن و رسایی از دیدگاه اخلاقی و قرآنی درباره مفهوم و مصادیق خیرخواهی نموده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که خیرخواهی از منظر اخلاق ارسطویی در قالب دعوت به گونه‌هایی از خیرخواهی‌های فردی و اجتماعی تجلی یافته و این فضیلت در آموزه‌های قرآنی از یکسو همراه با روایت‌هایی از سرگذشت‌های جوامع عصر پیامبران الهی نسبت به مردم آن زمانه ظهور پیدا کرده و از سوی دیگر توصیه‌های مؤکدی نیز درباره ضرورت خیرخواهی نسبت به خویشان در قالب بازگشت از بدکرداری و همچنین توجه به مصلحت‌های جمعی بیان شده است.

**نتیجه‌گیری:** معنای خیرخواهی در اخلاق ارسطویی، در گونه‌هایی از خیرخواهی‌های فردی و اجتماعی ظهور پیدا کرده است؛ دعوت روح به شناخت نفس در جهت خیرخواهی و نیز ضرورت خیرخواهی در رویه‌های مختلف فردی، شاخص مهم نگاه ارسطویی به مصادیق خیرخواهی محسوب می‌شود. مصادیق خیرخواهی در آموزه‌های قرآنی دارای یک نوع جامعیت است که سعی دارد خیر و منفعت‌های اجتماعی را بر مصلحت‌های شخصی مقدم دارد و این نگاه جامع، زمینه‌ساز تأثیرات شگرفی در ارتقای روابط اجتماعی می‌شود. این نوع خیرخواهی در آموزه‌های پیامبران به مردم در قرآن کریم ظهور پیدا کرده است.

**واژگان کلیدی:** خیرخواهی؛ آموزه‌های قرآنی؛ اخلاق ارسطویی؛ مصلحت‌های اجتماعی؛ مصلحت‌های فردی

نویسنده مسئول: مرضیه محمص؛ پست الکترونیک: [M\\_mohases@sbu.ac.ir](mailto:M_mohases@sbu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Mohases M, Belvardi A. Investigating the Place of Benevolence in Aristotelian Ethics and Quranic Teachings. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2023; 13(38): e8.

## مقدمه

یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌های اخلاقی انسان، رها نکردن جامعه و در متن آن به سربردن است، چون شکوفایی فضایل انسانی در سایه داد و ستدهای جمعی شکل می‌گیرد و در ساختار جامعه مدنی، توجه به اخلاق در رأس امور قرار دارد. اندیشمندان معاصر مجموعه توانایی‌هایی که انسان به موجب عضویت در جامعه کسب می‌کند و بر مبنای آن زندگی فردی و اجتماعی خود را تداوم می‌بخشد، را فارغ از حیات انسان و حیوان می‌دانند و معتقدند تجلی این توانایی‌هاست که حیات فردی و اجتماعی انسان را شکوفا می‌کند و فقدان این توانایی‌ها سبب رکود و انحطاط در جامعه می‌شود و به دنائت و پلیدی می‌انجامد. یکی از موضوعات مهم اخلاقی در جوامع انسانی، رویکردهای خیرخواهانه انسان‌هاست، در این راستا ارسطو (Aristotle) به عنوان یک فیلسوف صاحب‌نظر در عرصه اخلاقی می‌تواند معیاری برای تبیین جایگاه اخلاق خیرخواهی شود، زیرا آثار وی در دوره‌های مختلف به مثابه یک مأخذ اخلاقی مطرح بوده است؛ از طرف دیگر انتخاب دیدگاه اخلاقی اسلام در قرآن به سبب دربردارنده بودن اصول اخلاقی فرازمانی و فرامکانی دین اسلام امری حائز اهمیت به شمار می‌آید. در این پژوهش بر اساس دیدگاه ارسطویی و دیدگاه قرآنی در مورد خیرخواهی، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که جایگاه خیرخواهی در اخلاق ارسطویی و آموزه‌های قرآنی چگونه ترسیم می‌شود؟ نقش خیرخواهی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها از منظر آموزه‌های قرآنی و اخلاق ارسطویی چیست؟ در بادی امر، از بررسی دیدگاه آموزه‌های قرآنی و اخلاق ارسطویی روشن می‌شود که خیرخواهی از منظر این دو مکتب گوناگون است و هر کدام نقش متفاوتی را از خیرخواهی در زندگی سعادتمندان بشر ترسیم می‌کنند.

در خصوص پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: نوالی در پژوهش خود با عنوان «فلسفه نصیحت و راهنمایی»، نصیحت را به معنای خیرخواهی در چارچوب نگرش‌های گوناگون فلسفی مطرح

نظر قرار می‌دهد (۱). همچنین فتحی در تحقیق خود با عنوان «خیرخواهی از نگاه قرآن و حدیث با تأکید بر نهج‌البلاغه» به موضوع خیرخواهی از جهت حق یا تکلیف بودن می‌پردازد (۲). از وجوه افتراق پژوهش حاضر با مقاله فوق، می‌توان به رویکرد نوآورانه مقاله اشاره کرد که به صورت تطبیقی در مورد خیرخواهی قرآنی و ارسطویی بحث می‌کند. این روش بحث اخلاقی و قرآنی در موضوع خیرخواهی تا کنون در هیچ پژوهشی به نحو منسجم مورد کاوش قرار نگرفته است؛ هر چند در پژوهش‌های دیگر، خیرخواهی از جنبه قرآنی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این مقاله هم بخشی از مباحث در مورد جایگاه خیرخواهی از نگاه قرآن است.

بررسی دو دیدگاه متفاوت در مورد جایگاه خیرخواهی در اخلاق ارسطویی و اخلاق قرآنی می‌تواند از این جهت اهمیت داشته باشد که در جوامع امروزی، خودخواهی و بی‌اعتنایی به دیگران و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی رواج یافته است. پژوهش حاضر، پیرامون ضرورت خیررسانی در نظام جامع فضیلت‌های اخلاقی بر اساس اخلاق ارسطویی و اخلاق قرآنی، گامی در جهت انگیزه‌بخشی به انسان معاصر برای اصلاح این گونه رویه‌ها محسوب می‌شود.

## روش

در پژوهش حاضر سعی شده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اصیل همچون سیاست ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، رساله وصایای ارسطو به شیماس (رساله تفاحه)، رساله النفس ارسطو و نیز منابع گران‌سنگ تفسیری قرآن، تبیین روشن و رسایی از دیدگاه اخلاقی و قرآنی درباره مفهوم و مصادیق خیرخواهی ارائه شود.

## یافته‌ها

۱. جایگاه خیرخواهی در اخلاق ارسطویی: ارسطو (۶۸۳ م.) یکی از مشهورترین فیلسوفان یونان باستان است. وی از معروف‌ترین شاگردان افلاطون است که به مدت ۲۰ سال در

سعادت مد نظر ارسطو، رضایت تام نفس در حین وصول به خیر یا غایتی است که هر انسانی مشتاق و در تلاش برای تحصیل آن است (۱۱).

۱-۱. **خیرخواهی نسبت به خویشتن:** همان‌گونه که بیان شد، رویکرد ارسطو در فلسفه اخلاق، نظریه فضیلت‌گرایی است که غایت آن رسیدن انسان به سعادت و کمال است که یکی از راه‌های رسیدن به سعادت و کمال نهایی، خیرخواهی است. این خیرخواهی به واسطه افعال اختیاری انسان به دست می‌آید (۱۲).

ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوسی»، دیدگاه خود را نسبت به خیرخواهی فردی بیان کرده است. از دیدگاه ارسطو، خیر به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- خیر به روح: یعنی انجام افعالی که در جهت ارتقا و تزکیه نفس مورد توجه است؛ ۲- خیر به جسم: یعنی انجام افعالی که در جهت سلامت جسم انسان مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ۳- خیر به خارجی: یعنی انجام افعالی که در جهت کمک و یاری‌رساندن به دیگران است. از دیدگاه ارسطو، خیر به روح مهم‌تر از دیگر خیرهاست، زیرا این خود روح است که ما را در جهت انجام فعالیت‌های خلاقانه قرار می‌دهد (۱۳). از دیدگاه ارسطو یکی از راه‌های خیر و نیکی به نفس، تعلیم علم النفس است. ارسطو قائل بر این است که علم النفس خوب‌ترین و گرمی‌ترین علوم است، زیرا علم النفس سبب رسیدن به علم الحق است، اما علت خوب‌بودنش، به این دلیل است که مردم را لباس وقار می‌پوشاند و آرامش می‌بخشد و علت گرمی‌تربودنش، به دلیل این است که مردم را به دانش نفس خودآگاه می‌کند و هر کس که ذات خود را شناخت، همه چیز را خواهد دانست. ارسطو علت اینکه علم النفس سبب آگاهی به همه چیز است را این می‌داند که آگاهی یا در تحت حس است یا در تحت اندیشه و عقل است و این‌ها همه از قوت‌های نفس هستند (۱۴).

ارسطو در کتاب رساله تفاحه (وصایای ارسطو به شیماس)، مقدمات و ویژگی‌هایی برای آموختن علم النفس بیان کرده است: ۱- مقدمات آموختن علم النفس: از دیدگاه ارسطو قبل از آموختن علم و دانش، باید نفس را پاک و صیقل دهید،

آکادمی وی مشغول به تحصیل بوده است. افلاطون به ارسطو نگاه و توجه ویژه‌ای داشت، زیرا وی را نسبت به سایر شاگردان خود، باهوش‌تر و بااستعدادتر می‌دانست. ارسطو در مکتبی به نام پریپاتس (گردشگاه) حضور داشت که در عربی از آن به معنای «مکتب مَشاء» نام برده‌اند (۳). ارسطو در فلسفه اخلاق قائل بر نظریه فضیلت‌گرایی است و یکی از نظریات اخلاق هنجار، اخلاق فضیلت است. اخلاق فضیلت به معنای این است که معیار و کانون فضیلت‌مندی، منش فاعل و اوصاف درونی فاعل است، زیرا این اوصاف درونی هستند که علت به وجودآمدن رفتارهای انسان می‌شود (۴). به عبارت دیگر از دیدگاه ارسطو، انسان فضیلت‌مند کسی است که درون او ویژگی‌های ارزشمندی مانند شجاعت، صداقت، میانه‌روی، مدارا، مهربانی و بخشش رسوخ کرده و به صورت ملکه درآمده است (۵). در نظام اخلاقی ارسطو، عقل جایگاه ویژه‌ای دارد. این جایگاه از آن جهت مورد توجه است که عقل عالی‌ترین قوه لسان و تأمل نظری عالی‌ترین فعالیت عقل است (۶).

در این رویکرد، سه مبنای کلیدی وجود دارد: ۱- حُسن فاعلی: یعنی ارزش و خوبی افعال انسان بر اساس نیت و انگیزه‌ای درونی قابل محاسبه است و هویت اخلاقی و شخصیتی فرد بنیانگذار، فضیلت‌مندی افعال است (۷)؛ ۲- حد وسط: نظریه ارسطو در باب اخلاق فضیلت مبتنی بر حد وسط در فضایل چهارگانه شجاعت، عفت، حکمت و عدالت است، جاری‌شدن حد وسط در این فضایل، سبب تحقق اعتدال در نفس و دستیابی به ملکه حد وسط است (۸)؛ ۳- غایت‌گرایی: از مشهورترین عناصر نظریه اخلاقی ارسطو، تقریر غایت‌گرایانه است، با این توضیح که هر موجودی از جمله انسان، دارای هدف و غایتی است (۹). از دیدگاه ارسطو کمال انسانی رسیدن او به غایت و هدف خویش است. این غایت در اندیشه ارسطویی به «اُودایمونیا» که همان سعادت است، تعبیر می‌شود (۱۰). سعادت‌مندی یا نیک‌بختی از عالی‌ترین غایاتی است که نسبت به غایات دیگر، در مرتبه بالاتری قرار دارد. ارسطو ابزار رسیدن به سعادت را عمل به فضایل اخلاقی و انطباق کامل نفس با فضیلت‌های اخلاقی می‌داند (۹). تعریف

مانند آبی که به حوض ریخته می‌شود، اگر آن حوض قبلاً پاک و شستشو شود، آن آب تمیز خواهد ماند و اگر حوض را تمیز نکردید، آن آب را لجن و کثافت فرا خواهد گرفت و این آب گندیده، سبب ناخوشی و مریضی می‌شود (۸)؛ ۲- طریق رسیدن به علم النفس: راه رسیدن به علم و حکمت از طریق روح است، زیرا علم و دانش، نور و روشنایی است که می‌توان آن را به واسطه روح درک کرد، زیرا جسم، مادی است و مایه کوری و ناسودمندی است و هنگام جداسدن روح از بدن، هرگز نور از روح جدا نمی‌شود. به عبارت دیگر دانش‌ها به روح اندوخته شوند، زیرا روح از سنخ دانش و نور است، پس تا زمانی که مردم دارای روح هستند، می‌توانند دارای دانایی و روشنایی شوند (۸)؛ ۳- علم النفس، رزق روان: از دیدگاه ارسطو حکمت و دانایی، رزق و روزی روان هستند و روح بی‌دانش و حکمت، مرده است، پس سروری و آقایی به دانش است، مانند سروری گرسنه به نان و مرده به جان، پس برای رسیدن به دانش و حکمت باید رذائل اخلاقی و حیوانی را از روح خود دور کرد، زیرا سبب غفلت و چشم‌پوشی از طلب حکمت و دانش می‌شود (۸).

ارسطو بعد از بیان مقدمات و ویژگی‌های متلبس کردن روح به علم النفس، دانش نفس را به دو نوع تقسیم کرده است: ۱- حکمت نظری: علم به احوال موجودات به گونه‌ای که از صدر تا ساقه به همانطوری که هستند و به همان واقعیتی که وقوع دارند، آگاه شود؛ ۲- حکمت عملی: نهادن هر چیزی در جای خودش و در مرتبه‌ای که دارد، به همانطوری که سزاوار است، بدون تعدی و تجاوز دادن او را از آن مقامی که سزاوار است. حکمت عملی متوقف بر حکمت نظری است، به گونه‌ای که حکمت نظری بدون حکمت عملی فایده و ثمره‌ای ندارد (۸). بر این اساس، روشن شد که از دیدگاه ارسطو خیرخواهی فردی در خیر به نفس کامل می‌شود و راه نیل خیر به نفس، به واسطه علم النفس صورت می‌گیرد که دارای مقدمات، انواع و ویژگی‌هایی بود، پس از نظر ارسطو برای رسیدن به غایات، باید تدبیر و تعمق کرد (۱۵).

۲-۱. خیرخواهی نسبت به دیگران: یکی دیگر از مواردی که انسان را به سعادت سوق می‌دهد، خیرخواهی اجتماعی است. خیرخواهی اجتماعی در دایره عدالت اجتماعی که به معنای ارتباط انسان با شهروندان است، قرار می‌گیرد (۱۶). از دیدگاه ارسطو خیرخواهی اجتماعی به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- خیر به شخص: به این معنا که انسان فضیلت‌مند برای وصول به سعادت، به آحاد جامعه کمک کند؛ ۲- خیر به اقوام: به این معنا که انسان فضیلت‌مند برای نیل به سعادت، به گروه‌های اجتماعی یاری رساند؛ ۳- خیر به کشور: به این معنا که انسان فضیلت‌مند برای وصول سعادت، از کشور خویش در موضوعات مادی و معنوی حمایت کند. از دیدگاه ارسطو خیر به یک شخص، امری نیکوست. خیر به قومی یا گروهی، فعلی به مراتب زیباتر و ارجمندتر است و خیر به کشور، به نظر بسیار مهم‌تر و گرامی‌تر و با اهداف راستین انسانی سازگارتر است (۱۳).

۱-۲-۱. خیرخواهی نسبت به دیگران در روابط دوستانه: با توجه به آنکه نظریه اخلاقی ارسطو، نظریه‌ای تجربی است که سبب ایجاد دوستی‌های متفاوت در بین انسان‌ها می‌شود. این تفاوت به واسطه احساسات و تجربه‌های متقابل افراد به یکدیگر شکل می‌گیرد. کسانی که دارای این احساسات متقابل‌اند، طالب خیر به یکدیگر در جهت همان احساسات خویش هستند (۱۷)، پس با این نگاه، خیرخواهی در روابط اجتماعی را می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱-۲-۱-۱. دوستی به دلیل نفع‌بردن از یکدیگر: دوستی به دلیل نفع، عبارت از مراد به دیگری است، در آنچه برای خود شخص نافع است. به عبارت دیگر، دوست خود را، نه به دلیل آنکه خود دوست دارد، بلکه به درجه‌ای که برایش مفید و مطبوع است، پس این قبیل دوستی‌ها مولود تصادف و فرصت‌اند. این نوع دوستی‌ها، مخصوصاً بین مردان مسن مشاهده می‌شود، چون این افراد رغبت زیادی به زیستن احساسی با دیگران ندارند و در خود احتیاجی به استقرار رابطه با دیگری نمی‌بینند، مگر آنکه نفع خویش را کمین نموده

باشند و لذت مصاحبتشان در حدود امیدی در کسب نفع شخصی باشد (۱۳).

**۲-۱-۲. دوستی به دلیل خوشگذرانی با یکدیگر:** دوستی برای کسب لذت، عبارت از مراوده با دیگری است در آنچه که برای خود شخص مطبوع است. به عبارت دیگر دوست خود را به دلیل حقیقتی محبوب نمی‌دارد، بلکه به آن درجه که در اینجا، مزایایی از قبیلش به دست آورد و در آنجا، لذتی برد. این نوع دوستی‌ها که بر پایه لذت استوار است، در میان جوانان شیوع دارد، زیرا شهوت بر زندگانی‌شان غلبه دارد. از اینجاست که دوستی در بین آن‌ها، به همان سرعت که به وجود می‌آید، از بین می‌رود. هدف دوستی‌شان، مقارن ذوقشان در تغییر و دل‌خوشی‌هایشان در معرض تغییرات متعدد است، اما هوای عشق، عموماً مغلوب شهوت و در فرمان لذت است. از اینجاست که با همان سرعت که دل به هم می‌بندند، از یکدیگر سیر می‌شوند و غالباً در طی یک روز، از سودایی به سودای دیگر پرواز می‌کنند، گو آنکه خلاف میلشان تمام روز، تمام عمر، با کسانی که دوست دارند، به سر می‌برند که این همان استعدادی است منطبق با آن نوع از دوستی که احساس می‌کنند (۱۳). نتیجه این است که این دو نوع از دوستی گذراست و کسانی که به آن تظاهر می‌کنند نیز در روزی که دوستان، دیگر نه مفیدند و نه دل‌چسب، دیگر دوستان ندارند، علاوه بر این، دامنه مفیدبودن نیز بنا بر مقتضیات در معرض تغییر است، چون علت مراوده از بین رفت، خوددوستی نیز دیگر منتفی است، زیرا یگانه شالوده آن، همین بوده است.

**۳-۱-۲-۱. دوستی به دلیل خیرخواهی نسبت به یکدیگر:** این دوستان در جهت واحدی، خواهان خیر برای یکدیگرند، چون هر دو طرف فطرتاً انسان‌های خیرخواهی هستند و خیرخواهی برای ایشان، امری اصلی است و این خیرخواهی از باب فضیلت‌مندی انسان و نیل به بالاترین حد دوستی است. این نوع دوستی تمام‌عیار، در بین انسان‌های فضیلت‌مند رواج دارد، زیرا این‌گونه احساسات خیرخواهانه بین افراد فضیلت‌مند، حاکی از ضمیر بالذات است، نه امری بنا بر عرض و تصادف. چنین دوستی، مادامی که صاحبان احساس

خیرخواهی دارند، پایدار می‌ماند، چون خصلت فضیلت، بقای آن است. بسیار طبیعی است که این نوع دوستی‌ها نادر هستند، زیرا چنین افراد فضیلت‌مندی در اجتماع کم هستند، پس حقیقتی است که این چنین دوستی‌ها، قطعاً پایدار خواهد ماند (۱۳).

این نوع دوستی در بین افراد فضیلت‌مند، رابطه دوستی حقیقی و دوستی متملقانه را آشکار می‌کند، زیرا دوست حقیقی، رابطه‌اش به دلیل خیرخواهی و نیکی برای دوست است، اما شخص متملق، دوست را مورد مدح و ثنا قرار می‌دهد تا از او برای خودش استفاده ابزاری کند (۱۳). با توضیحات یادشده، روشن شد که از دیدگاه ارسطو رابطه خیرخواهی اجتماعی در روابط دوستانه، از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. این رابطه دوستی از نوع خیرخواهی برای دیگری در میان انسان‌های فضیلت‌مند، مورد تأیید ارسطو است.

**۲-۲-۱. خیرخواهی حکمرانان نسبت به مردم:** از دیدگاه ارسطو غایت انسان سعادت است و قطعاً یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، در ایجاد حکومت‌های عادل و متصدیان فضیلت‌مند بر مردم محقق می‌شود. وی در کتاب «سیاست» خود، قائل بر این است که حکومت در یک کشور از برترین قدرت‌هاست (۱۰).

ارسطو یکی از علوم اعلا را علم سیاست می‌داند و غایت و هدف علم سیاست را، خیرخواهی برای مردم قرار داده است. علم سیاست در راه نیل مردم به خیر، دو ویژگی دارد: ۱- سیاست در نهاد مردم: علم سیاست روشن می‌کند که مردم باید چه افعال خیرخواهانه‌ای را انجام دهند و از چه افعالی دوری کنند؛ ۲- علم سیاست در نهاد دولت‌ها: علم سیاست در حوزه دولت‌ها تصریح می‌کند که صاحب‌منصبان چه افعال و علومی را برای مصلحت مردم انجام دهند و از چه چیزهایی برای منفعت مردم استفاده کنند. همچنین علم سیاست روشن می‌کند که چه علومی برای دولت‌ها ضروری هستند تا آن‌ها را کسب کنند، پس از منظر ارسطو اگر خیرخواهی انسان، منطبق بر خیر کشور باشد، بسیار مهم و گرامی است و با اهداف واقعی سازگارتر خواهد بود (۱۳).

شهر است. هر شهر نوعی اجتماع است و هر اجتماعی به قصد خیرخواهی بر پا می‌گردد، زیرا آدمی همواره می‌کوشد تا افعالی را انجام دهد که از نظر خود نیکو می‌پندارد، اما در تجزیه و تحلیل مفهوم شهر به ارتباط بین مردم و حکومت‌ها در ایجاد آن پرداخته می‌شود و نقش شهروندان در ایجاد شهرها در جهت منفعت و خیر عامه بیان می‌شود. برای تشکیل و ایجاد یک شهر به اجتماعات نیاز است و برای ایجاد اجتماع، نیازمند برقراری و درآمیختگی زن و مرد با هم است. این ازدواج که دارای خیر فردی برای هر دو طرف و سپس خیر جمعی برای حکومت‌ها می‌شود، سبب ایجاد بقای نسل و نیز باعث به وجود آمدن اجتماعات و در ادامه تشکیل شهرهای پرجمعیت می‌شود، در نتیجه ازدواج در خیر مشترکی برای مردم و حکومت است (۱۰).

**۲. جایگاه خیرخواهی در قرآن:** خیر در نگاه لغت‌پژوهان به چیزی اطلاق می‌شود که از جهاتی بر همانند خود برتری دارد (۱۸) و دو ویژگی برگزیدگی و پسندیدگی را نسبت به دیگر موارد مشابه داراست (۱۹)، حکما بر این باورند که خیر چیزی است که همگان خواهان آن هستند و به واسطه آن می‌توانند به کمالات شایسته دست یابند (۲۰). بنابراین خیر واژه‌ای جامع و فراگیر است و ارزشمندی، سودمندی و سودرسانی را به ذهن متبادر می‌کند و در زمینه‌های مادی و معنوی کاربرد دارد (۲۰).

کاربرد گسترده واژه خیر در آیات قرآن، موضوعی شایان توجه است. در قرآن، خداوند منشأ خیرات مادی و معنوی است و انسان به عنوان اشرف مخلوقات، مظهر تجلی صفات الهی شناخته شده و نعمت‌های دنیوی و اخروی متعدد، انسان را در مسیر ارتقای معنوی یاری می‌رسانند.

مصادیق مادی خیر در آیات قرآن متنوع هستند، مصداق خیر در آیه ۱۸۰ سوره بقره (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ)، مال فراوانی است که از طریق حلال کسب شده است (۲۱)، دلالت خیر بر مال زیاد در آیه ۲۱۵ سوره بقره (مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ) نیز مورد تأیید مفسران است (۲۲). مصداق خیر در آیه ۳۷ سوره دخان (أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ)، قدرت و توانمندی دفاعی

یکی از مهم‌ترین و بهترین نیکی‌ها و خیرخواهی‌های حکومت‌ها به مردم، دادگری و دادخواهی است که مصلحت عموم مردم به آن وابسته است. از دیدگاه ارسطو دادخواهی و دادگری در میان مردم به این معناست که در میان آن‌ها عدالت و برابری را گسترش دهند و جامعه را از تبعیض و ناروایی تهی کنند، اما عدالت در انتخاب رجال سیاسی به معنای تبعیض است، یعنی در مناصب حکومتی از هر کسی بر اساس استعداد خود در یک رشته و دایره تخصصی استفاده شود و این شخص نسبت به دیگران ارجحیت داشته باشد. به عبارت دیگر افراد گوناگون باید حقوق و مناصب متفاوت بر اساس شایستگی و توانایی خویش دریافت کنند تا بتوانند بر اساس دایره تخصصی خود، عدالت اجتماعی را در میان مردم گسترش دهند (۱۰).

**۱-۲-۳. خیرخواهی شهروندان نسبت به یکدیگر:** یکی از فضیلت‌های شهروندان خوب در قبال حکومت، این است که در اجتماع وظیفه و کار خود را به درستی انجام دهند تا سبب منفعت و خیر برای دیگران و حکومت خود شوند، زیرا در این هنگام حکومت به یک قایق تشبیه می‌شود و همگی شریک اجتماعی یکدیگرند. درون این قایق، افرادی وجود دارند که وظیفه خود را انجام می‌دهند، مثلاً یکی پارو می‌زند؛ دومی سکان را نگه می‌دارد؛ سومی دیدبان‌چی است؛ چهارمی کارویژه دیگری از قبیل این موارد، انجام می‌دهد. تعریف مشترکی از فضیلت برای این افراد می‌توان ذکر کرد که همه آن‌ها را دربر گیرد، زیرا هدف همه آن‌ها ایمنی و سلامت قایق است و هر یک به نحوی در تأمین آن سهیم هستند، پس در حکومت نیز شهروندان هرچند وظایف متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند، اما همه آنان برای سلامت جامعه خود تلاش می‌کنند و جامعه آنان همان سازمان مملکت آنان است و از این رو فضیلت هر شهروند باید فضیلتی درخور سازمان مملکت خود باشد (۱۰).

**۱-۲-۴. خیرخواهی مردم نسبت به حکمرانان:** یکی دیگر از وظایفی که شهروندان در قبال حکومت‌ها دارند و سبب ایجاد خیر و منفعت برای خود و حکومت‌ها می‌شود، ایجاد

است (۲۳). سلامت جسمانی و رفاه نیز در آیه ۸۴ سوره هود (إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ) و آیه ۴۹ سوره فصلت (لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ)، مصداق دیگری از خیر برشمرده شده است (۲۴). درباره مصادیق خیر معنوی نیز لازم به ذکر است، همنشینی و ازه خیر با کلماتی نظیر ایمان، تقوی، صبر و توبه در سیاق آیات مختلف، گویای آن است که هرگونه اطاعت و عبادت الهی و پیروی از اوامر الهی به دلیل اثرگذاری رشدآفرین در مسیر کمال و سعادت‌مندی انسانی، مصداق خیر محسوب می‌شود.

خیرخواهی در قرآن مبتنی بر ایمان، درک حضور خداوند در زندگی و معادباوری است. این مبنای اندیشگانی اثر پررنگی در پیدایش و استمرار روحیه خیرخواهی دارد و انسان را در جهت محبت و خدمت به دیگران سوق می‌دهد و از رویه‌های منفعت‌طلبانه باز می‌دارد. خیرخواهی در قرآن با ریشه (نصح) افاده شده و بر ادای سخن یا انجام فعلی که زمینه‌ساز یاری به خود یا دیگری است، دلالت دارد. خیرخواه را بدان جهت ناصح می‌گویند که با طرف مقابل خود صادق است و به او خیانت نمی‌ورزد و درصدد بقای نعمت برای همه است و همه خوبی‌ها را برای همگان طلب می‌کند (۲۵).

**۱-۲. خیرخواهی نسبت به خویشان:** یکی از ابعاد خیرخواهی در آیات قرآنی، خیرخواهی خالصانه برای خویشان است. خداوند متعال در آیه ۸ سوره تحریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص.»

در این آیه، روی آوردن به درگاه خداوند با روش بازگشت خالصانه و صادقانه، نخستین گام در مسیر خیرخواهی برای خویشان است. توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا برای اجتناب از گناهان باشد و تصمیم بر جبران گناه و نیز استمرار بر ترک آن در آینده وجود داشته باشد (۲۶)، توبه‌ای که صاحبش را نصیحت کند، بدین‌گونه که بر گذشته نادم و پشیمان باشد و عزم بر ترک گناه داشته باشد و تمامی فسادهای حاصل از آن گناه را اصلاح نماید (۲۷).

مطابق دیدگاه مفسران، خداوند از باب اسناد مجازی توبه را متصف به (نصح) کرده، در حالی که نصح صفت توبه‌کنندگان است و به این معناست که انسان‌ها با توبه‌کردن از گناه، خیرخواه خودشان می‌شوند و از اعمال ناپسند به سبب قبیحی که دارند برمی‌گردند و از آن‌ها اظهار پشیمانی می‌کنند و با جدیت به مقتضای توبه خویش عمل می‌کنند (۲۸).

**۲-۲. خیرخواهی اجتماعی:** در قرآن کریم، پیامبران بارزترین خیرخواهان هستند و به مثابه الگوی عملی خیرخواهی برای آموزش خیرخواهی به مردم محسوب می‌شوند.

در آیه ۶۸ سوره اعراف، حضرت هود (ع) ضمن برانگیختن حس شکرگزاری و یادکرد بخشی از نعمت‌های خداوند تأکید می‌کند که من دستورات الهی که ضامن سعادت شما و نجات از گرداب شرک و فساد است را در نهایت دلسوزی، خیرخواهی و امانتداری در اختیار شما می‌گذارم (۲۹). «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ پیغام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی امینم.»

رسالت پیامبران در راستای تربیت جهانیان این بوده است که با برخورداری از سرچشمه علوم و آگاهی‌ها، مردم جامعه را به نوع خاصی از زندگی که خیر و صلاح آن‌ها در آن باشد، هدایت کنند.

خیرخواهی حضرت صالح (ع) با شفقت و مهربانی زیادی در آیه ۷۹ سوره اعراف توصیف شده است: «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ؛ پس (چون علائم عذاب رسید) صالح از آنان روی گردانید (و از ایمان آن‌ها ناامید شد) و گفت: ای قوم، من ابلاغ رسالت از خدای خود نمودم و شما را نصیحت کردم، لیکن شما (از جهل و غرور) ناصحان را دوست نمی‌دارید.»

در این آیات، بی‌اعتنایی به سخن خیرخواهان، زمینه‌ساز هلاکت و اشاعه فساد معرفی شده است (۳۰).

حضرت شعیب (ع) نیز با مردم اتمام حجت می‌کند که آخرین تلاش‌ها برای هدایت مردم را انجام داده و از هیچ‌گونه خیرخواهی فروگذار نکرده است، در حالی که مردم در برابر

حق سر تسلیم فرو نیاورند و در مسیر سقوط و نابودی قرار گرفتند (۳۱).

یکی از نکات شایان توجه در آیات قرآنی آن است که خیرخواهی‌های اجتماعی زمینه‌ساز افشاسازی توطئه‌های بزرگ برشمرده شده است. مطابق آیه ۲۰ قصص، یکی از خویشاوندان فرعون که اطلاع پیدا کرد فرعون برای ترور حضرت موسی (ع)، جلسه‌ای مشورتی تشکیل داده است، خیرخواهانه به موسی (ع) اطلاع داد (۳۲).

در قرآن خیرخواهی یک وظیفه و الزام همگانی است. خداوند در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ؛ بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر (و نفقه عیال خود را) ندارند گناهی بر ترک جهاد نیست هرگاه که با خدا و رسول او خیرخواهی و اخلاص ورزند (که این کار نیکوست و) بر نیکوکاران عالم از هیچ راه حرج و زحمتی نیست.»

مطابق این آیات هرچند تکالیف الهی به اندازه توان بشری است، اما وظیفه خیرخواهی مخلصانه هرگز از افراد ساقط نمی‌شود. به عنوان نمونه چنانچه افراد در شرایط پرتنش جنگی، توانایی شرکت در میدان نبرد را ندارند، ضرورت دارد با سخنان و طرز رفتار خود، مبارزان را تشویق کنند و در مقابل به تضعیف روحیه دشمنان بپردازند (۳۳).

## بحث

نوآوری پژوهش حاضر در بررسی دو دیدگاه قرآنی و ارسطویی در موضوع خیرخواهی بود. دیدگاه ارسطو بر اساس خیر (سعادت انسان) پایه‌ریزی شده است. وی معتقد است که ذات خیر به صورت یک جوهر کلی وجود ندارد، بلکه خیر بشر را باید بر حسب ذات خودش فهمید. به عبارت دیگر از طریق معرفت تجربی درونی در باب حالات بشر و از طریق بصیرت در قابلیت‌های به هم پیوسته‌ای که طبیعت انسان را سامان می‌دهد؛ این معرفت نسبت به خیر اعلا به وجود می‌آید؛ در

فلسفه اخلاق ارسطو پیش از هر چیز، با عمل یا کردار سروکار دارد.

از نظر ارسطو کوشش برای شناخت خصلت‌های انسانی وسیله‌ای به شمار می‌آید برای رسیدن به هدف دیگر که همان کردار و عمل به اصول اخلاقی است. بنابراین از نظریه اخلاقی ارسطو می‌توان این نتیجه را گرفت که نگاه ارسطو نسبت به «علم اخلاق» غایت‌انگازانه است، یعنی انسان با عمل سروکار دارد؛ عملی که انسان را به خیر رهنمون می‌کند و هرچه به حصول خیر یا غایت او منجر شود، عمل حق و درستی خواهد بود (۳۴)، با توجه به این مقدمه می‌توان یکی از راه‌های رسیدن به سعادت را خیرخواهی دانست. از نگاه ارسطو خیرخواهی در گام نخست برای نفس انسان، غایت سعادت است که به واسطه علم‌النفس تأمین می‌شود. وی سپس خیرخواهی اجتماعی را غایت سعادت می‌داند. در خیرخواهی اجتماعی، دیدگاه ارسطو رویکردی فضیلت‌مندانه در روابط با دوستان و سپس روابط بین مردم و حکومت را دنبال کرده و سعادت نهایی را در نگاه خیرخواهانه انسان‌ها نسبت به دیگر معنا می‌کند.

بر اساس آیات قرآنی، منش‌های درونی افراد در افعال و سرنوشت آن‌ها بسیار اثرگذار هستند. تعبیر متنوع قرآنی از صفات ممدوح که می‌تواند هر یک مصداقی از خیرخواهی به شمار آیند، دلالت بر منشی دارند که به مثابه ملکات راسخ نفسانی، سبب صدور با سهولت و پایداری افعال شوند. در قرآن، هدف از تحصیل فضیلت اخلاقی خیرخواهی، نیل به مراتب سعادت و رستگاری معنوی است. به عبارت دیگر خیرخواهی در نگاه فضیلت‌گرایانه قرآنی یک اخلاق فضیلت سعادت بنیاد است. یکی دیگر از شاخصه‌های اخلاق خیرخواهی در قرآن، تأکید بر الگوهای اخلاقی است که به طور خاص در آیات مربوطه، ظهور و بروز داشته است. بنابراین از این منظر بین دیدگاه ارسطویی و دیدگاه قرآنی، همخوانی‌هایی وجود دارد.

نکته مهم دیگر، موضوعیت اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی به نحو توأمان است. خیرخواهی انسان نسبت به خویشتن و اتصاف انسان به صفات کمالیه، در حقیقت نوع و کیفیت

اخلاق اجتماعی او را نیز رقم می‌زند. به عبارت دیگر اخلاق فردی و اجتماعی در پیوندی وثیق قرار گرفته و مسیر نیل به سعادت را روشنی می‌بخشد. خیرخواهی اجتماعی، موجب می‌شود خودخواهی از جامعه رخت بربندد و انگیزه برای تحصیل دیگر فضیلت‌های جمعی ایجاد شود.

لکن با توجه به آنکه اخلاق قرآنی در پرتو ایمان، بندگی و محبت الهی به ارزش‌گذاری اعمال پرداخته، خیرخواهی نیز چنانچه صادرشده از منشأ محبت الهی باشد، از معیار و ملاک ارزش تام اخلاق قرآنی، برخوردار است. از دیگرسو خیرخواهی در اسلام ریشه معرفتی و پیوند عمیق با عقل و اراده دارد. اراده به صورت مکمل، خیرخواهی را پشتیبانی می‌کند و به عنوان نیروی درونی بعد از اندیشه و تفکر فرد ظاهر می‌شود، یعنی انسان پس از تجزیه و تحلیل و عاقبت‌اندیشی، مصلحت و مفسده‌ها را تشخیص می‌دهد و سپس با انتخاب اصلح، خیرخواهی شکل می‌گیرد. دخالت عقل و اراده سبب می‌شود که خیرخواهی به عمل مثبت و حتی اخلاقی تبدیل شود و به نوعی خیرخواهی تحت فرمان مصلحت‌های اجتماعی ظهور و تجلی می‌یابد.

در این راستا، نقد و بررسی جامعه‌شناسانه خیرخواهی از نظر ارسطو، روش‌شناسی فهم خیرخواهی در دو رهیافت واقع‌گرایانه و ناواقع‌گرایانه، برای انجام تحقیقات بعدی در این عرصه مطالعاتی پیشنهاد می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در منظومه فکری اخلاقی و قرآنی، جامعه حاصل تعامل متقابل انسان‌هاست و از یکسو بسیاری از دستورها و برنامه‌ها به صورت فردی محقق نمی‌شود و تنها در سایه اجتماع انسان‌ها تحقق می‌یابند، از سوی دیگر نیز بعضی از اهداف و کارکردهای آموزه‌های اخلاقی و دینی به طور خاص متوجه تعاملات افراد در جامعه است. نکته شایان توجه آنکه در منظومه اخلاق قرآنی، توصیف انسان صرفاً به منزله فردی بریده از جمع انجام نشده، بلکه رابطه اخلاقی فرد با جمعی که به همراه آن‌ها زندگی می‌کند، به منزله وجه اساسی هویت وی

در نظر گرفته شده است. از این منظر، آدمی نسبت به جمع، مضطر و بلااراده نیست، اما در عین حال نیل به اهداف انسانی منوط به نوع روابطی است که با اطرافیان برقرار می‌شود. به عبارت دیگر سخن‌گفتن از خیرخواهی به مثابه اخلاق اجتماعی، نه به این معناست که برای هر جامعه‌ای، روح مشترک یا ماهیت مستقل و ممتازی وجود داشته باشد که در یک‌یک افراد آن جامعه حلول کند یا در آن‌ها متجلی شود.

برآیند دیدگاه خیرخواهی از منظر اخلاق ارسطویی عبارت است از اینکه رویکرد ارسطو در فلسفه اخلاق، نظریه فضیلت‌گرایی است که غایت آن رسیدن انسان به سعادت و کمال است و یکی از راه‌های رسیدن به سعادت و کمال نهایی، خیرخواهی است. از این منظر، خیرخواهی انسان در موضع فردی، متوجه روح است که به واسطه علم‌النفس تحقق پیدا می‌کند و خیرخواهی اجتماعی دربردارنده خیررسانی به اشخاص، خیررسانی به گروه‌های مختلف و خیررسانی به کشور می‌باشد. از دیدگاه ارسطو خیر به یک شخص، امری نیکوست. خیر به قومی یا گروهی، فعلی به مراتب زیباتر و ارجمندتر است و خیر به کشور، به نظر بسیار مهم‌تر است.

در این راستا، خیرخواهی اجتماعی از نوع روابط دوستانه در جهت نیل به دوستی حقیقی است و در میان انسان‌های فضیلت‌مند منعقد می‌شود. از دیگرسو خیرخواهی اجتماعی از نوع روابط سیاسی بین مردم و حکومت، از مهم‌ترین راه‌های خیرخواهی‌های اجتماعی به شمار می‌آید و به ایجاد حکومتی عادل می‌انجامد. هدف از ایجاد این شاکله سیاسی در اجتماع، توسعه عدالت و دادخواهی در بین مردم است که از مقدمات مهم تحقق سعادت انسان به شمار می‌آید و این مهم به واسطه خیرخواهی اجتماعی تحقق پیدا می‌کند.

بررسی خیرخواهی از منظر آموزه‌های قرآنی گویای آن است که خیرخواهی در قرآن دارای مصادیق مادی و معنوی است. مال زیاد، قدرت و رفاه در زمره مصادیق خیر برشمرده شده است. از این منظر، مصادیق خیر معنوی با دو رویکرد فردی و اجتماعی قابل طرح است. این نوع خیرخواهی قرآنی در آموزه‌های رسولان الهی ظهور یافته است. می‌توان اذعان داشت

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

خیرخواهی در آموزه‌های قرآنی دارای نوعی جامعیت است و از این رهگذر، خیر و منفعت‌های اجتماعی بر مصلحت‌های شخصی مقدم می‌شود و این نگاه جامع، تأثیر شگرفی در ارتقای روابط اجتماعی دارد.

بنابراین جایگاه اخلاق در تکوین و تقویت هویت انسان، بحثی ریشه‌دار و گسترده است. با عنایت به اینکه فضیلت‌های اخلاقی، یکی از ابزارهای بنیادین هویت‌ساز به شمار می‌آید، بدون تردید بازاندیشی در فضیلت‌های اخلاقی همچون خیرخواهی در آموزه‌های قرآنی و منابع متقدم اخلاقی، آثار مهمی همچون احساس مسئولیت در قبال مسائل اجتماعی، ایفای بهینه نقش‌های محول در ساختارهای اجتماعی و تلاش برای بهبود روابط با اعضای جامعه را در پی خواهد داشت.

### مشارکت نویسندگان

مرضیه محمص: جمع‌آوری منابع و نگارش متن.  
علی بلوردی: اصلاح متن؛ مشارکت در تدوین مقاله.  
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

تحقیق حاضر از سوی کمیته اخلاق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به تأیید رسیده است (کد کمیته اخلاق:

IR.IAU.AHVAVZ.REC.1400.036).

## References

1. Navali M. Philosophy of advice and guidance. Persian language and literature magazine. Tabriz University. 2013; 37(153-154): 191-213. [Persian]
2. Fathi A. The examination of Ihsan from the perspective of Qur'an and Hadith with emphasis on Nahj al-Balagha. Qom: Faculty of Sciences and Hadith, Quran and Hadith University; 2012. [Persian]
3. Ibn Fatek M. Mukhtār al-ḥikam wa-maḥāsīn al-kalim. Tehran: Institute of Medical History Studies; 2008. p.179-180. [Arabic]
4. Van Hooft S. Understanding virtue ethics. Oxfordshire: Routledge; 2014.
5. Goldman M. An Introduction to Moral Philosophy. Teaching Philosophy. 2018; 41(2): 437-438.
6. Copleston F. History of philosophy, Greece and Rome. Translated by Mojtabavi SJ. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1996. p.398. [Persian]
7. Javadi Amoli A. Nature in the Qur'an. Qom: Esra Publications; 2000. p.189. [Persian]
8. Aristotle. Aristotle's advice to Chemais. Description of Tafahiyyah treatise. Sharhe Najafi Qochani MH. Tehran: Haft Publications; 1999. [Persian]
9. Shahriari H. Moral philosophy in Western thought from the perspective of Alasdair MacIntyre. Tehran: Samit Publications; 2006. p.78. [Persian]
10. Aristotle. Politics book. Translated by Enayati H. Tehran: Amir Kabir Publications; 2013. [Persian]
11. Hossein Sarwar A. Al-Mujam al-Shamil. Beirut: Dar al-Hadi; 2016. p.572.
12. Frankena W. Moral philosophy. Translated by Sadeghi H. Qom: Taha Publications; 2004. p.45. [Persian]
13. Aristotle. Akhlaq Niko Makhos. Translated by Meshayekhi R. Tehran: Negah Publications; 2011. [Persian]
14. Aristotle. Risalah al-Nafs of Aristotélēs. Translated by Marghi Kashani AM. Tehran: Asatir Publishing House; 2005. p.7. [Persian]
15. Nussbaum M. Aristotle. Translated by Foladvand E. Tehran: New Design; 2001. p.87. [Persian]
16. Izutsu T. Religious moral concepts in the Holy Qur'an. Translated by Badreei F. Tehran: Forozan Printing; 2019. p.167. [Persian]
17. Heinaman R. editor. Plato and Aristotl'e's Ethics. London: Taylor & Francis; 2017. p.20.
18. Ibn Manzoor MK. Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sadr; 1993. p.264. [Arabic]
19. Mostafavi H. Tahqiq fi kalamat al-Qur'an al-Karim. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1981. Vol.3 p.159. [Persian]
20. Toshihiko I. Religious moral concepts in the Holy Quran. Translated by Badreei F. Tehran: Forouzan Publishing. 2009. p.351. [Persian]
21. Qurtubi M. Al-Jaami Al-Ahkam Al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosrow; 1985. p.258. [Arabic]
22. Siyuti A. Al-Dur al-Manthur fi al-Tafsir al-Mathur. Qom: Najafi Library; 1983. p.422. [Arabic]
23. Ibn Ashur M. Al-Tahrir wa al-Tanvir. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute; 1999. p.333. [Arabic]
24. Tabari M. Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Marefa; 1981. p.60. [Arabic]
25. Javadi Amoli A. Thematic Commentary of the Quran. Qom: Esra; 2011. p.51. [Persian]
26. Seyed Qutb E. Fi Zelal al-Qur'an. Beirut: Dar al-Shoroq; 2005. p.3618. [Arabic]
27. Ali Shah S. Bayan al-Saadah fi Maghamat al-Ebadah. Beirut: Al-Alami; 1987. p.320. [Arabic]
28. Tabarsi F. Javame al-Jame. Qom: Seminary Press; 2016. p.320. [Arabic]
29. Haghi Brosavi S. Tafsir Ruh al-Bayan. Beirut: Dar al-Fekr; 1984. p.186. [Arabic]
30. Modaresi M. Men Hoda al-Qur'an. Tehran: Dar Moheb al-Hussein; 1998. p.362. [Arabic]
31. Sheikh Alwan N. Al-Fawateh al-elahiyyah wa al-Fawateh al-Ghaibiyah. Egypt: Dar Rekabi Lelnashr; 1999. p.258. [Arabic]
32. Tabatabai MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: al-Alami; 1997. Vol.16 p.21. [Arabic]
33. Makarem Shirazi N. Tafsir Nemooneh. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1992. Vol.8 p.81. [Persian]
34. Beker SH, Beker L. History of western moral philosophy. Edited by Pakravan M. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 1999. p.36. [Persian]